معرفت ادیان ـــــــــــــــــــ سال چهارم، شماره چهارم، پیاپی ۱۶، پاییز ۱۳۹۲، ص ۹۷ ـ ۱۱۸

رویارویی خاندان کریم‌خانیه شیخیه با بابیه

وحید پاشایی / دانشجوی دکترای شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب pashaeivahid@gmail.com
مهدی فرمانیان / استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب
دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۵ـ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

چکیده
یکی از نخستین مواجهات گروه‌های مختلف مذهبی با جریان بابیه، رویارویی شیخیه، به‌ویژه خاندان کریم‌خانیهٔ کرمان است. رهبران این خاندان پس از ادعای علی‌محمد باب مبنی بر جانشینی سیدکاظم رشتی و طرح دعاوی عجیب و غریبی همچون بابیت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، امامت (مهدویت)، نبوت و الوهیت، به مقابله با باب و پیروانش برخاستند و در این زمینه ردیات متعددی نوشتند. آنان با استناد به محکمات کتاب و سنت و نیز با بهره‌گیری از موارد اجماعی و ادلهٔ عقلی، ادعاهای باب را نقد کردند و آنها را فاقد وجاهت علمی و عقلی برشمردند.
این نوشتار پس از گزارشی مختصر از ردّیه‌نویسان طایفهٔ کریم‌خانیه، به گزارش کرونولوجیکالی و توصیفی ـ ساختاری آنها پرداخته، محورهای اساسی این ردّیه‌ها را تبیین می‌کند و براساس گزارشی دیالکتیکی واکنش بابیان را نیز بررسی می‌کند و در آخر تحلیل و جمع‌بندی نهایی را ارائه می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: باب، شیخیه، کریم‌خانیه، ادعای نبوت، ادعای امامت، ادعای الوهیت، ردیات.

www.SID.ir

مقدمه

بنیان‌گذار فرقه بابیه، *علی‌محمد شیرازی* است. ازآنجاکه او در آغاز دعوتش مدعی بابیت امام دوازدهم شیعه بود و خود را واسطهٔ ارتباط با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌دانست، ملقب به «باب» گردید و پیروانش «بابیه» نامیده شدند. *علی محمد* در سال ۱۲۳۵قمری در شیراز به دنیا آمد. در کودکی به مکتب *شیخ‌محمد عابد* رفت و خواندن و نوشتن آموخت. *شیخ‌محمد عابد* از شاگردان *شیخ‌احمد احسائی* بنیان‌گذار شیخیه و شاگرد *سیدکاظم رشتی* بود؛ ازاین‌رو، *علی‌محمد* از همان دوران با تعالیم شیخیه آشنا شد، حدود نوزده سالگی به کربلا رفت و در درس *سیدکاظم رشتی* حاضر شد. *فاضل مازندرانی* در تأیید گرایش *علی‌محمد شیرازی* به شیخیه می‌گوید: «تا *سید باب* به محضر *سید رشتی* ورود فرمودند، با اینکه حضرت باب جوانی بود ۲٤ ساله و سید (رشتی) مردی پنجاه ساله؛ این تاجری محقر و آن عالمی موقر، درس را احتراماً له موقوف کرد و توجه تلامیذ را به صحبت باب معطوف فرمود و در حین صحبت، چنان احترامات فائقه و تکریمات لائقه از مورود، نسبت به اورد ظاهر می‌شد که همگی در شگفت و حیرت افتادند و مسائلی از آثار حضور موعود در میان آوردند...» (مازندرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۱ـ۲۸۰). در همین درس بود که باب با مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل آیات و احادیث و مسائل فقهی به روش شیخیه آشنا گردید. البته پیش از رفتن به کربلا، مدتی در بوشهر اقامت کرد و در آنجا به «ریاضت» پرداخت(اشراق خاوری، بی‌تا، ص ٦۳و٦٤).

پس از مرگ *سیدکاظم رشتی*، وقتی مریدان و شاگردانش در پی جانشینی برای او بودند که مصداق «شیعهٔ کامل» یا «رکن رابع» شیخیه باشد؛ میان چند تن از شاگردان رقابت افتاد و *علی‌محمد* نیز در این رقابت شرکت کرد، بلکه پای از جانشینی *سید رشتی* فراتر نهاد و خود را باب امام دوازدهم شیعیان یا «ذکر» او، یعنی واسطهٔ میان امام و مردم شمرد. هجده تن از شاگردان *سیدکاظم رشتی* که همگی شیخی‌مذهب بودند ـ و بعدها *سیدعلی محمد* آنها را حروف حی (ح ۸ ی ۱۰) نامید ـ (ر.ک: گهریز، ۱۹۹۳، ص۲۳) از او پیروی کردند. باب در طول عمر خود افکار و آرایی متناقض داشت. و به تناوب ادعاهایی همچون ذکریت و نبوت و الوهیت را مطرح می‌کرد و دربارهٔ دیگر شرایع، به‌ویژه اسلام مسئلهٔ نسخ و پایان دورهٔ حجیت آنها را قلم‌فرسایی می‌کرد.

بارها با عالمان مناظره کرد و پس از شکست، ابراز ندامت و توبه نمود و سرانجام پس از حکم تکفیر وی به‌دست عالمان شیخی تبریز، به دست *امیرکبیر* تیرباران شد. پس از باب نیز عده‌ای که طرف‌دار *میرزایحیی صبح‌ازل* ـ فردی که ظاهراً از سوی باب جانشین معرفی شده بود ـ بودند به

Archive of SID

تعالیم بابیه وفادار ماندند و «ازلی» نام گرفتند؛ با مرگ یحیی *صبح ازل* دیگر بابیه را باید منقرض‌شده قلمداد کرد؛ زیرا هم در طول حیات یحیی گروه فراوانی به برادرش *میرزاحسین‌علی نوری* مؤسس بهائیت گرویدند و هم جانشین مشخصی برای یحیی پس از مرگش معرفی نشد.

اما شیخیهٔ کرمان که به خاندان کریم‌خانیه معروف‌اند، از خاندان‌های شیخی‌مسلکی‌اند که جایگاه آنها از بدو تأسیس در کرمان بود. ازجمله رقیبان *علی‌محمد باب* در جانشینی *سیدکاظم رشتی*، می‌توان به *محمدکریم‌خان کرمانی* مؤسس شیخیهٔ کرمان اشاره کرد. او از روحانیانی بود که بسیاری از تعالیم شیخیه را تبیین کرد و می توان تثبیت نهایی نظریهٔ «رکن رابع» را مرهون تبیین و تفسیر *محمدکریم‌خان* دانست. وی با بروز ادعاهای عجیب و غریب باب، در زمرهٔ نخستین کسانی قرار گرفت که با این اندیشه‌ها به‌شدت مخالفت ورزید و در نوشته‌های خود با ردّ ادعاهای باب به شرح اعتقادات شیعی ـ شیخی و استدلال برای آنها پرداخت؛ برای نمونه رسالهٔ ***تیر شهاب*** در ردّ باب، ***خسران مآب*** به قلم *محمدکریم‌خان کرمانی*، جزو نخستین ردّیه‌هایی است که در زمان حیات *علی‌محمد باب* نگاشته شد. این منش و سیره را پس از *محمدکریم‌خان* دیگر رهبران شیخیهٔ کرمان، همچون *محمدخان کرمانی* و *زین‌العابدین‌خان کرمانی* در پیش گرفتند. آنان با نوشتن کتاب‌های متعددی در ردّ بابیت، توانستند به‌گونه‌ای استدلالی و منسجم بر ریشه‌های عقیدتی و تفکرات بابیه خط بطلان کشند و ازنظر عقیدتی آنها را فاقد نظامی منظم نشان دهند. در این مقال برآنیم تا ضمن گزارشی از اشخاص معروف این خانواده که ردّیاتی چند بر بابیه و ادعاهای باب نوشته اند، محورهای اساسی آن ردّیه‌ها و مقابلات را بیان کنیم.

ناگفته نماند عقاید شیخیه یکی از بسترهای پیدایش بابیه و پس از آن بهائیت بود(رضانژاد، ۱۳۸۱). به‌نظر می‌رسد انکار رهبران شیخیه و مخالفت‌های آنان که پاره‌ای از آن در این نگارش بحث می‌شود، نتواند این واقعیت تاریخی را چندان متزلزل کند. *شیخ‌احمد احسائی* و *سیدکاظم رشتی* با طرح عقایدی همچون جسم «هورقلیایی» در بحث معاد و گسترش آن به بحث معراج نبی اکرمﷺ و حیات امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در زمان غیبت کبرا(باقری، ۱۳۸۹)، این‌گونه نتیجه گرفتند که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه جسمی خاص دارد و نمی‌توان مستقیم با او ارتباط برقرار کرد؛ ازاین‌رو، این‌گونه ارتباطات باید با واسطه‌هایی سامان گیرد. بدین سبب، نظریهٔ رکن رابع و تعیین شاخصه‌هایی متفاوت از شاخصه‌های نایبان عام در تشیع امامی، در شیخیه پدیدار شد و یکی از ارکان تفکر شیخی به‌شمار آمد. چنین تفکری زمینه را برای اشخاصی همچون *علی‌محمد باب* و

میرزاحسین‌علی نوری فراهم آورد تا ادعاهای خود را با نیابت و واسطه‌گری آغاز و پس از جذب طرف‌دارانی، ادعاهای خود را به‌صورت صعودی امتداد دهند(فلاحتی، ۱۳۸۹).

ردّیه‌نویسان خاندان کریم‌خانی بر ضد بابیه

حاج محمدکریم‌خان کرمانی (۱۲۲۵-۱۲۸۸ق)

به نظر می‌رسد در مقابلهٔ خاندان کریم‌خانی با بابیه، مهم‌ترین نقش را *حاج محمدکریم‌خان کرمانی* عهده‌دار بود و بیشترین نقدهای شیخیهٔ کرمان بر بابیه به قلم وی تحریر شد.

او پسر *محمدابراهیم‌خان ظهیرالدوله*، والی کرمان بود که عموزاده و داماد *فتحعلی‌شاه قاجار* (۱۱۸۳ــ۱۲۵۰ق) به‌شمار می‌آمد. مادرش نیز دختر *میرزارحیم مستوفی تفلیسی* بود. وی با صلاح‌دید پدر در همان اوان کودکی علاقه مند تحصیل شد و در کرمان مقدمات و علوم تکمیلی را در مدرسهٔ عالی کرمان، و نزد *سیدزین‌العابدین*، مجتهد معروف کرمان، فراگرفت. پس از آن به عراق رفت و مدتی شاگردی *شیخ‌احمد احسائی* و *سیدکاظم رشتی* کرد و پس از آن به کرمان بازگشت. او بر اثر اختلاف بر سر جانشینی *سیدکاظم رشتی*، مدعی جانشینی وی شد و به‌سبب جایگاه ویژه‌ای که داشت، رهبری شیخیهٔ کرمان را که به «شیخیهٔ کریم‌خانیه» معروف شده بودند، عهده‌دار شد(کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ب، ج ۱، ص ۸؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۹۰).

محمدکریم‌خان برای تقابل با *علی‌محمد شیرازی* و فرقهٔ نوبنیادش دو اثر مهم، به نام‌های ***تیر شهاب در رد باب مرتاب*** و ***رجوم الشیاطین*** را نگاشت و در آنها به‌صورت مستقل و مفصل به نقد ادعاهای باب و بابیه پرداخت.

محمدخان کرمانی (۱۲۶۳- ۱۳۲۴ق)

دیگر شخصیت خاندان کریم‌خانی را باید *محمدخان کرمانی* پسر *محمدکریم‌خان کرمانی* دانست. او نیز مانند پدر تحصیلات دینی را تا سطوح عالی پیمود و آثار گوناگونی برای ترویج مکتب شیخیه به نگارش درآورد. در میان آثار وی دو کتاب ***رسالة فی رد الباب المرتاب*** و ***تقویم العوج*** به‌صورت مستقیم در ردّ باب و بابیان نوشت. البته در کتاب‌های دیگر وی همچون ***هدایة المسترشدین*** به‌صورت استطرادی و به فراخور، دیدگاه‌های *علی‌محمدباب* ارزیابی و نقد شده است.

Archive of SID
www.SID.ir

زین‌العابدین‌خان کرمانی (۱۲۷۶- ۱۳۶۰ق)

او فرزند *محمدکریم‌خان کرمانی* و برادر کوچک‌تر *محمدخان کرمانی* بود که پس از فوت برادر، رهبر شیخیه کرمان شد. وی نیز به تأسی از پدر و برادر خود دفاع همه‌جانبه‌ای دربرابر آراء بابیه داشت و می‌توان گفت او جامع‌ترین و حجیم‌ترین ردّیه را بر ضد بابیه نگاشته است.

در ادامه پس از ترسیم ردّیات کریم‌خانیان در قالب یک جدول، به توصیف ساختار آنها پرداخته، رویارویی بابیان با آنها را نیز بیان می‌کنیم.

گزارش ردیات شیخیه کرمان در قالب جدول کرونولوجیکالی

ردیف	نام مؤلف	نام اثر	تاریخ نگارش	عنوان ترجمه	موضوع اصلی	موضوع مرتبط با بابیه
۱	محمدکریم‌خان کرمانی	ازهاق الباطل (عربی)	۱۲۶۱قمری (سال‌چاپ ۱۳۹۲ ق)	تیر شهاب در راندن باب خسران مآب	ردّ همهٔ ادعاهای باب	ـــــــ
۲	محمدکریم‌خان کرمانی	رجوم‌الشیاطین (عربی)	۱۲۶۸ قمری	رجوم الشیاطین در دفع شکوک و شبهات، مترجم حاج ابوالقاسم خان ابراهیمی (۱۳۵۲ق)	اصول‌عقایدو برطرف‌کردن وسوسه‌های شیطانی از وجود انسان	ردّ نیابت خاص، نقیب‌بودن و نجیب بودن امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از سوی باب
۳	محمدکریم‌خان کرمانی	ارشاد العوام (عربی)	۱۲۶۷ق، تجدید چاپ در سال ۱۳۵۲ق	ـــــــ	اصول عقاید	ادعای پیامبری باب
۵	محمدخان کرمانی	رسالة فی‌ردّالباب‌المرتاب (عربی)	۱۲۸۹ ق ـ چاپ سنگی	ـــــــ	ردّ تمامی ادعاهای باب	ـــــــ
٦	محمدخان کرمانی	هدایةالمسترشدین(عربی)	۱۳۱۱ ق	ـــــــ	جواب ایرادات کتاب «هدیة النمله» ملارضا کرمانی در ردّ سلسلهٔ شیخیه	به‌صورت استطرادی و به فراخور، دیدگاه‌های باب ارزیابی و مورد نقادی قرار گرفته است.
۷	محمدخان کرمانی	تقویم العوج (عربی)	۱۲۷۸ ق	ـــــــ	رد تمامی ادعاهای باب	ـــــــ
۸	زین‌العابدین‌خان کرمانی	صواعق البرهان (فارسی)	۱۳۲۰ ق	ـــــــ	رد تمامی ادعاهای باب	ـــــــ

گزارش توصیفی ـ ساختاری و دیالکتیکی ردّیه‌های کریم‌خانیان بر بابیه

تیر شهاب در راندن باب خسران مآب

این کتاب در اصل ترجمهٔ کتاب ***ازهاق‌الباطل*** *محمدکریم‌خان کرمانی* است که در چاپخانهٔ سعادت کرمان چاپ شده است. البته اختلافاتی جزئی با ***ازهاق‌الباطل*** (عربی) دارد. وی این کتاب را به

سفارش *محمدشریف کرمانی اناری*، امام جمعهٔ وقت کرمان، نوشت که «عرب و عجم و عوام و خواص» بتوانند از آن بهره ببرند(کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ج، ص ۲).

کتاب مشتمل بر یک مقدمه و یازده فصل است. بخش عمدهٔ کتاب به ابطال ادعاهای *علی محمد باب* اختصاص یافته است، اما می‌توان مباحثی دیگر را در این کتاب مشاهده کرد. نویسنده ضمن اینکه بنای عالم را براساس حکمت خداوند می‌داند، ضرورت وجود مصلحانی اعم از انبیا، اولیا، حکیمان و عالمان را در هر عصر بیان کرده، به اثبات می‌رساند که کامل‌ترین عصر، عصر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است که ادارهٔ امور را در زمان غیبت به عالمی اعلم واگذار کرده است. این همان نظریهٔ «رکن رابع» در شیخیه است که *محمدکریم‌خان کرمانی* آن را تکامل بخشید(کریم‌خان کرمانی، بی‌تا الف، ص ۷٤؛ ابراهیمی، بی‌تا، ص ۱۳٤). او در این کتاب از *شیخ احمد احسائی* و *سیدکاظم رشتی* به تکریم یاد کرده، از شریعت اسلامی به‌شدت دفاع می‌کند و آن را همچون روح در بدن لازمهٔ حیات انسانی برمی‌شمارد.

محمدکریم‌خان کرمانی در فصل نخست کتاب خود به انتقاد شدید دربارهٔ این ادعای باب پرداخته که تألیف کتاب ***بیان*** را به شیوهٔ قرآن و به نظم و نسق آن می‌دانست و این کار او را بی‌ادبی بزرگ به قرآن و مستلزم تکذیب قول خداوند می‌شمرد (کریم‌خان کرمانی، بی‌تا الف، ص ۱۳).

در فصل دوم کتاب، اغلاط کتاب ***بیان*** طرح و پاسخ‌های باب به آنها را دور از وجاهت علمی و عقلی معرفی می‌کند که ارزش پاسخ‌گویی نخواهند داشت(همان، ص ۱٤). در فصل سوم، نویسنده پاسخ‌های باب به پرسش‌هایی که از او در مناظره‌ها شده است به بوته نقد می‌سپارد و آنها را کاملاً بی‌ارتباط به پرسش‌ها قلمداد می‌کند. همچنین *محمدکریم‌خان* طعنه‌های باب مبنی بر نفهمیدن کلامش از سوی پرسش‌کنندگان را بی‌ضابطه کردن علم، و جهل معرفی می‌کند(همان، ص ۱٦).

در فصل چهارم، مؤلف کتاب ادعای نبوت و آوردن کتاب آسمانی و شریعت جدید از سوی *علی‌محمدباب* را نقد می‌کند و این اقدامات باب را مخالفت آشکار با کلام خداوند در قرآن و نیز جملات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داند(همان). فصل پنجم خواندن مردم به جهاد از سوی *علی‌محمدباب* بررسی می‌شود و این اقدام در زمان غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از سوی *محمدکریم‌خان* «حرام بیّن» خوانده می‌شود که تنها باید در رکاب معصوم یا نایب خاص او صورت گیرد؛ هرچند جهاد تدافعی جایز و از این حکم مستثناست. ازدیگرسو، *محمدکریم‌خان* اقدام باب به فراخوانی جهاد را باعث خونریزی‌های جبران‌ناپذیر می‌داند(همان، ص ۱۸).

Archive of SID
www.SID.ir

فصل ششم، به نقد خرافات مطروحه از سوی *علی‌محمدباب* پرداخته، بسیاری از آنها را به حکم بداهت عقلی و عرفی رد می‌کند(همان، ص ۲۰). در فصل هفتم، *محمدکریم‌خان* به استناد ادلهٔ ده‌گانه *علی‌محمدباب* را کافر و مفتری به خداوند و رسول برمی‌شمرد و او را بدعت‌گذار می‌خواند. ادلهٔ ده‌گانه وی عبارت‌اند از:

۱. اثبات وحی جدید؛
۲. آوردن کتاب جدید؛
۳. حلال‌کردن جهاد حرام در زمان غیبت؛
٤. حرام‌کردن نوشتن کتاب با رنگ سیاه؛
۵. ادعاهای نبوت و امامت انس و جن؛
٦. قراردادن اسمش کنار اسم پیامبر و امامان علیهم‌السلام؛
۷. ادعای نیابت خاصه؛
۸. خود را واجب‌الاطاعه دانستن و مشرک خواندن کسانی که اطاعتش نمی‌کنند؛
۹. ادعای الوهیت و خود را قبله و مسجود خواندن؛
۱۰. افتراهای دروغین به صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه (همان، ص ۲٤-۲۵).

فصل هشتم و نهم و دهم نیز دربارهٔ شناخت نجبا، نقبا و صفات آنان است که در میان مردم مخفی می‌باشند. ناگفته نماند که این فصول برای تبیین نظریه «رکن رابع» است که پیش‌تر بدان اشاره شد. فصل یازدهم کتاب هم در بیان تفاوت میان سحر و معجزه است. نویسنده در آغاز این فصل معجزه و سحر را تعریف و مصادیق آن را بیان می‌کند. وی پس از مقایسهٔ میان ادعاهای باب با احکام و عقاید اسلامی، آنها را از مصادیق بارز سحر و جادو دانسته، استدلالات فراوانی بر ضد آنها عرضه می‌کند(ر.ک: همان، ص ٦٦).

رجوم الشیاطین

یکی از آثار کلامی *محمدکریم‌خان کرمانی* کتاب ***رجوم الشیاطین*** است که در لابه‌لای آن برخی ادعاهای باب مطرح و نقد می‌شود. این کتاب در سال ۱۲٦۸ قمری و به زبان عربی تحریر شده است؛ اما در سال ۱۳۵۲ قمری *حاج ابوالقاسم‌خان ابراهیمی* آن را به فارسی ترجمه کرد و نام آن را ***رجوم الشیاطین در دفع شکوک و شبهات*** نهاد. موضوع اصلی این کتاب اصول عقاید و برطرف کردن وسوسه‌های شیطانی از وجود انسان است(همان، ص ۵).

آنچه در این کتاب دربارهٔ ادعاهای باب به چشم می‌خورد و درواقع *علی‌محمد باب* را خطاب قرار داده است، موضوع نیابت خاص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، نقابت و ادعای نجیب بودن امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است که جزو ادعاهای باب به‌شمار می‌آمد. در این کتاب *محمدکریم‌خان* با بیان اوصاف نقبا، نجبا، نواب و نیز انبیا و امامان ادعاهای مطرح‌شدهٔ باب را کاملاً ناسازگار و غیرمنطبق با این صفات قلمداد کرده، برای آنها استدلال اقامه می‌کند(همان، ص ۳۱ و ٦۱).

ارشادالعوام

این کتاب به دست *حاج محمدکریم‌خان* در سال ۱۳٦۷ق و در چهار جلد سامان یافت. نسخهٔ خطی این کتاب در سال ۱۳۵٦ ش به همت مدرسهٔ ابراهیمیه کرمان چاپ شده است. البته در مصاحبه با یکی از سران شیخیهٔ باقریه در مشهد ابراز شد که این کتاب را *محمدکریم‌خان* بعد از ***تیرشهاب*** و ***ازهاق الباطل*** نوشته است.

شایان توجه است کتاب ***ارشاد العوام*** نیز همانند ***رجوم الشیاطین*** مستقیماً به ردّ باب و بابیه نپرداخته است و با حجمی کمتر در برخی بخش‌های کتاب به پاره‌ای از ادعاهای باب به‌ویژه ادعای پیامبری وی اشاراتی شده است(کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ب، ج ۱، ص ۱٤۲).

رسالة فی ردّ الباب المرتاب

این رسالهٔ عربی در ماه رجب سال ۱۲۸۹ق در شهر رفسنجان و به قلم *محمدخان کرمانی* نوشته شد. یک مقدمه، سه مطلب که هریک ابواب و فصولی دارند، این رساله را تشکیل می‌دهند. نویسنده در مقدمهٔ کتاب، هدف تألیف این رساله را مبارزه با ادعاهای *علی‌محمد شیرازی* بیان می‌کند.

در مطلب نخست در مقام سؤال از باب می‌پرسد ادعای تو چیست؟ آیا بابیت، امامت، نبوت یا الوهیت است؟ در ادامه در ضمن ابواب مختلف ادعاهای او را مطرح کرده، به‌صورت جداگانه نقد و بررسی می‌کند.

مطلب دوم، اسباب کفر را در ابواب و فصول جداگانه بررسی می‌کند و با طرح بدعت و استخفاف قرآن کریم، باب را تکفیر می‌کند.

در مطلب سوم برخی کتاب‌ها و خرافات و مذاهب بابیه را بیان و نقد می‌کند. در خاتمهٔ کتاب هم علم و عمل را موازی با هم می‌خواند. او مدعی صفاتی همچون صفات ادعاشدهٔ باب که خود

Archive of SID
www.SID.ir

را هم‌سنگ و برابر با آل‌محمدﷺ می‌داند ادعایی بس سترگ می‌خواند و لازمهٔ چنین جایگاهی را علم و عمل معرفی می‌کند.

هدایة المسترشدین

اصل این کتاب خطی و در سال ۱۳۱۱ق به خامهٔ *محمدخان کرمانی* نگارش یافته است. متن آن به‌صورت الکترونیکی در سایت الابرار وجود دارد. این کتاب در پاسخ اشکالات کتاب ***هدایة النملة*** *ملارضا کرمانی* نوشته شده است که بر سلسلهٔ شیخیه وارد دانسته بود، و به‌نوعی بیانگر عقاید شیخیه است.

کتاب مزبور یک مقدمه و چهار مقصد دارد. در مقدمهٔ آن مطالبی همچون سبب تصنیف کتاب، ضروریات اسلام و اینکه اهل این ضروریات چه کسانی‌اند، آمده است و تأکید می‌کند، ائمهٔ معصومﷺ آنچه شرط بلاغ است برای مردم ذکر کرده‌اند و نیز مرجع در مسائل اختلافی در زمان غیبت، ادلهٔ ضروریه است.

مقصد اول کتاب دربارهٔ توحید است؛ مقصد دوم، دربارهٔ نبوت؛ مقصد سوم دربارهٔ معاد و مقصد چهارم، به تکلیف مردم در زمان غیبت امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌پردازد. این کتاب صریحاً و مستقیماً ردّیه‌ای برضد باب و بابیه نیست؛ اما با مطالعهٔ مسائل اعتقادی شیخیه که به‌طور مفصل در این کتاب مطرح شده است، خودبه‌خود باب و ادعاهای وی نقد و باطل می‌شود؛ ازاین‌رو، نمی‌توان آن را در زمرهٔ ردّیات شیخیه کرمان برضد بابیه تلقی کرد، هرچند از مطالب آن در ردّ بابیه می‌توان بهره برد.

تقویم العوج

این کتاب نوشتهٔ *محمدخان کرمانی* است که به‌صورت مستقیم به ردّ باب و بابیه پرداخته است. نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ دانشگاه ادیان و مذاهب موجود است. تاریخ تصنیف آن سال ۱۲۷۸ق و پس از دیگر ردّیات *محمدخان کرمانی* نگاشته شده است. نویسنده علت نوشتن این کتاب را شبهات مستحدثهٔ بابیه بیان کرده که باعث گمراهی مردم شده است.

این کتاب دو بخش دارد: بخش نخست مشتمل بر یک مقدمه و شش فصل است. از فصل یکم تا پنجم به مسائل ضروری و نظری در امور دنیا و ادیان می‌پردازد و حجت داشتن آنچه از مسائل ضروری است و اینکه ضروری مسلمانان احتیاجی به برهان ندارد، بحث می‌کند. در فصل ششم، مطالبی دربارهٔ وحی، نبوت، امامت، معجزه و سحر مطرح و ادعاهای باب و بابیه در این موارد را نقد می‌کند و آنها را غیرمنطبق با تعاریف اصیلشان معرفی می‌کند.

بخش دوم این کتاب که از یک مقدمه و سه فصل تشکیل می‌شود به تأویلات ناصحیح باب و بابیه پرداخته، آنها را با استفاده از نص قرآن و روایات معصومان مردود می‌داند.

صواعق البرهان

نام اصلی این کتاب ***صواعق البرهان فی ردّ دلائل العرفان*** است که واکنش و ردیه‌ای بر کتاب ***دلائل العرفان*** *میرزا ابوالفضل گلپایگانی* است. کتاب به زبان فارسی و در سال ۱۳۲۰ق توسط *زین‌العابدین‌خان کرمانی* تحریر شده است. نسخهٔ تایپی آن در سایت الابرار موجود است، اما به نظر می‌رسد قدمت تألیف دلیل بر خطی‌بودن نسخه اصلی است.

می‌توان گفت جامع‌ترین و حجیم‌ترین ردّیه برضد بابیه همین نوشته است. این کتاب حدود ۸۸۳ صفحه دارد و از همان صفحات آغازینش ادعاهای باب به چالش کشیده شده و کانون نقد و بررسی قرار گرفته است. نویسنده پس از ذکر ابواب چهارگانه، دربارهٔ قرآن کریم، سنت، امر ضروری و دلیل عقل، ادعاهای باب را یک‌به‌یک نقل و بر مبنای ابواب مذکور مورد ایراد و اشکال (بیشتر نقلی) قرار می‌دهد.

مناسب است پیش از پرداختن به تقابلات و واکنش‌های بابیان برضد شیخیه، به‌ویژه خاندان کریم‌خانی، محورهای اساسی ردّیات یادشده بررسی، سپس با تأملی مقبول، رویارویی بابیان را بررسی کنیم.

محورهای اساسی ردّیات کریم‌خانیه برضد بابیه

ادعای بابیت و نیابت

یکی از اساسی‌ترین و درعین‌حال جنجالی‌ترین ادعاهای باب، دعوی وساطت و بابیت امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه بود که سرآغاز دیگر دعاوی وی در طول حیاتش شد. این ادعا از سوی شیخیهٔ کریم‌خانی پذیرفتنی نبود و ادعای شیطانی تلقی می‌شد(همان). گفتنی است شیخیه و بابیه در ضرورت نیابت و واسطه‌گری میان مردم و امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه اختلاف‌نظری ندارند و نظریهٔ «رکن رابع» مؤید اعتقاد شیخیان، به‌ویژه کریم‌خانیان به این مسئله است(کریم‌خان کرمانی، بی‌تا الف، ص ۷۴؛ ابراهیمی، بی‌تا، ص ۱۳۴).

شیخیان برای ابواب، ویژگی‌های خاصی برمی‌شمارند که در وهلهٔ اول منحصر در نقبا و در صورت نبودن نقبا، نجبا و در آخرین مرحله از آنِ علماست(کرمانی، بی‌تا ج، ص ۲۴۱). بنابراین اختلاف شیخیه و بابیه، درواقع اختلاقی مصداقی است. آنان با توجه به اوصافی که برای بابیت امام

Archive of SID
www.SID.ir

در نظر دارند، *علی‌محمد باب* را شایستهٔ آن صفات نمی‌دانند و گفته‌هایش را خروج از مسلمانی و ورود به حیطهٔ کفر می‌شمرند(کرمانی، بی‌تا الف، ص ۹۷).

ازدیگرسو، شیخیه ادعای نیابت خاص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را منحصر در نواب اربعه می‌دانند و غیر آن را نمی‌پذیرند. در این‌باره *محمدکریم‌خان کرمانی* می‌گوید: «ادعای نیابت خاصه در زمان غیبت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خلاف طریقه و سیرت شیعه است و ابداً در آثار اهل‌بیت علیهم‌السلام یافت نشده است که نایب خاصی در زمان غیبت خواهد آمد»(کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ج، ص ۲٤). از دیدگاه شیخیان ادعای نقابت و نجابت و نیابت شخصی در زمان غیبت حرام است و اگر هم ادعایی باشد، به‌صورت نوعی و متعلق به همهٔ عالمان شیعه است. آنان بر این باورند که چنین ادعایی (نیابت خاصه) حتی از سوی *شیخ‌احمد احسائی* و *سیدکاظم رشتی* صراحتاً بیان نشده است و از فحوای کلام آنها تنها می‌توان نیابت نوعی را برداشت کرد(ر.ک: کریم‌خان کرمانی، بی‌تا الف، ص ٦١).

آنها راه اثبات نیابت خاص را از دو شیوهٔ نصوص و روایات یا قراین فهمیدنی می‌دانند که هر دو را دربارهٔ باب تطبیق‌ناپذیر قلمداد می‌کنند؛ زیرا راه نصوص و روایات که در زمان غیبت کاملاً بسته و قراین نیز به دلیل اجماع‌نکردن مردم در قبول آنها و عدم وقوع بسیاری از آن قراین ادعاشدهٔ باب در خارج، مانند قیام او در روز عاشورا، که برای عدم وقوعش دست به دامان آموزه بداء شد، شامل *علی‌محمد باب* ندانسته‌اند(کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ج، ص ۳۵).

ادعای امامت (مهدویت)

ادعای دیگر *علی‌محمد باب* که در پی ادعای بابیت مطرح شد، ادعای امامت و به‌صورت خاص مهدویت بود. او که مدتی با ادعای بابیت زمینه را برای پذیرش خود فراهم کرده بود، تصمیم گرفت در میان هوادارانش ادعای امامت و مهدویت کند(کاشانی، ۱۳۲۸، ص ۱۳۵). این ادعا از سوی همهٔ شیخیان اعم از تبریز و کرمان بسیار ناخوشایند و سبب هجمه‌های فراوان برضد باب و بابیان شد. کریم‌خانیان باب را به سبب این ادعا، کافر و دلیل کفرش را انکار یکی از ضروریات مسلم دین پنداشتند.

از نگاه آنان یکی از ضروریات دین این است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وراثت و خلافت خود را در دوازده امام قرار داد که به اجماع شیعه این سنتی الهی است که تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد؛ ازدیگرسو، منکر ضرورت هم به اجماع شیعه کافر است(کرمانی، بی‌تا الف، ص ٤٢). با توجه به مطالب مزبور مهدویت باب

نیز بی‌اعتبار است و مستلزم انکار ضروری دین خواهد بود؛ زیرا به استناد روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام مهدی موعود از فرزندان امام علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام است که در زمانی خاص و در مکانی معین از صُلبی مشخص به دنیا آمده و هم‌اکنون در غیبت به‌سر می‌برد (همان، ص ٤٠).

ادعای نبوت

علی‌محمد باب در سال‌های ۱۲٦۰ تا ۱۲٦٦ش ادعاهای واهی خود را یکی پس از دیگری مطرح کرد و پیروان خود را در گمراهی بی معنایی فرو برد. وی پس از طرح ادعاهای بابیت و امامت (مهدویت) پا را فراتر گذاشت و دعوی نبوت و رسالت را بیان کرد(شیرازی، بی‌تا، ص ۳). اما این ادعا که نافی خاتمیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بود با اعتراض شیخیه کرمان روبه‌رو شد. آنان در تقابل با این ادعا مسئلهٔ ختم نبوت را استدلال کردند و آن را مورد اجماعِ نه‌تنها مسلمانان، بلکه همهٔ پیروان ادیان الهی برشمردند(همان؛ کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ج، ص ١٦ـ١٧).

البته شیخیهٔ کرمان علاوه بر این استدلال، از استدلالی منحصربه‌فرد نیز بهره برده‌اند که فقط خودشان از آن استفاده کردند. آنان در این‌باره نظریهٔ «کشف مقام باطنی و ظاهری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله» را مطرح ساختند و معتقد بودند مقام ظاهری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دست عالمانی کشف می‌شود که در این مقام مسما به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند؛ ولی متصدی معرفی و کشف مقام باطنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله *شیخ‌احمد احسائی* است که روایت‌کنندگان این مقام مسما به احمد می‌باشند(کرمانی، بی‌تا ج، ص ۸۹ـ۹۰).

این نظریه هم در تبیین خود مخالفتش با ادعای باب را به همراه دارد. در آثار خاندان کریم‌خانی می‌توانیم برخورد با ادعای نبوت باب را با بیان و شرح اوصاف ظاهری و باطنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پی بگیریم. آنان با توصیف ویژگی‌های خانوادگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مانند زادگاه، پدر، مادر و اقوام ایشان و نیز زندگی‌نامهٔ مشخص حضرت در دوران بعثت و پیش از آن(کریم‌خان کرمانی، بی‌تا الف، ص ۳۱) و نیز تأکید بر کمالات و صفات نیکوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و معجزه‌های این پیامبر، مدعای باب را نقد و این ادعایش را مستلزم کفر و انکار ضروری دین تلقی می‌کنند(همان).

آنان منکر پیامبران الهی را (که باب نیز چنین کرده بود) منکر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و درنتیجه منکر ضروری دین پنداشته، وی را کافر به‌شمار می‌آورند(همان، ص ۳۹).

ادعای الوهیت و معبودیت

به نظر می رسد پربسامدترین و آخرین ادعای جنجالی باب ادعای «معبودیت و الوهیت و ربوبیت»

Archive of SID
www.SID.ir

باشد. او پس از ادعای پیش‌گفته و به‌منظور جلب نظر بیشتر پیروان و یاران خود این ادعا را مطرح می‌کند؛ برای نمونه، *علی‌محمد* در نامهٔ *یحیی صبح‌ازل* چنین می‌نویسد: «هذا کتاب من عند الله المهیمن القیوم إلی الله المهیمن القیوم»(کاشانی، ۱۳۲۸، ص ۱۹) و همین ادعا را باب در مناظره با علمای آذربایجان نیز مطرح می‌کند(مامقانی، ۱۳۸۸، ص ۲۲).

به نظر می‌رسد به دلیل بداهت مسئله، شیخیه چندان به مقابلهٔ استدلالی با این ادعا نپرداختند و آن را دعوی‌ای خودشکن تلقی کردند که خداوند آن را رسوا می‌کند(کرمانی، بی‌تا الف، ص ۱۵). شیخیه این ادعا را ادعایی قدیم می‌دانست که بارها از سوی افرادی مختلف مطرح و منجر به فضاحت شده است. آنان در آثار خود این ادعا را شبیه ادعای فرعون و نیز برگرفته از وحدت وجود صوفیان خطاب کرده‌اند(همان).

هم‌تراز انگاشتن بیان با قرآن

یکی از ادعاهای جنجالی باب، آوردن کتاب آسمانی جدیدی به نام ***بیان*** و نسخ قرآن کریم بود. او در این‌باره می‌گوید: «در هر زمان، خداوند متعال کتاب و حجتی برای خلق مقدر فرموده و می‌فرماید: در سنهٔ هزارودویست‌وهفتاد از بعثت رسول‌اللهﷺ کتاب را ***بیان*** و حجت را ذات حروف سبع (علی‌محمد دارای هفت حرف است) قرار داد» (شیرازی، بی‌تا، ص ۳).

خاندان کریم‌خانی همچون دیگر خاندان‌های شیخیه و دیگر شیعیان، این اقدام باب را توهین مستقیم به قرآن کریم و سبک‌شماری آن دانستند که سبب خروج *علی‌محمد باب* از دایرهٔ ایمان شده است. آنها در این‌باره امیرمؤمنان علی‌ؑ را مثال می‌زنند که به‌رغم برخورداری از علم کثیر و داشتن جایگاهی رفیع دست به چنین کاری نزد و تنها به قرائت قرآن شریف، همانند دیگرمردم مأمور بود(کرمانی، بی‌تا الف، ص ۱۳۵). آنان اصولاً این ادعای باب را مخالفت صریح با کلام الهی، که انکار خداوند را به دنبال دارد، قلمداد کردند و امر خدا در قرآن مبنی بر عمل‌کردن براساس آموزه‌های قرآنی را دلیلی بر ردّ گفته‌های باب پنداشتند(کرمانی، بی‌تا ب، ص ۱۹). اما به‌طورکلی، شیخیان کریم‌خانی دو طیف ایرادات بر کتاب ***بیان*** مطرح کرده‌اند، نخست محتوایی و دیگر شکلی و ساختاری.

در بیان ایرادات محتوایی می‌توان گفت که آنان بر *علی‌محمد باب* خرده گرفتند که وی کوشیده است ***بیان*** خود را بر منوال و اسلوب ظاهری قرآن و به‌صورت آیات و سوره‌ها درآورد، درحالی‌که افرادی قبل از او عباراتی را به سبک قرآن گفته اند که از عبارات ***بیان*** پرمغزتر و ازنظر قواعدِ عربی

نیز بدون اشکال بوده است؛ درصورتی‌که باب ادعا می‌کرد فصیح‌ترین و بهترین کتاب را آورده و کسی یارای هماوردی با آن را نخواهد داشت(کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ب، ج ۱، ص ۱۴۲). در این‌باره دیگر ردّیهٔ آنها بر محتوای بیان، متغیر احکام و دستورهای آن و بی‌اعتنایی پیروان باب به آموزه‌های بیان است؛ زیرا این آموزه‌ها نشان‌دهندهٔ جهل وی بود و رهبران بابیه و بهائیت برای بقای خود مجبور بودند دست به تغییرات گسترده بزنند. ازدیگرسو، وجود اغلاط فراوان در کتاب ***بیان*** و توجیه اینکه این نوعی دیگر از مکتوبات عربی است، چون حروف به *باب* سجده کرده‌اند و در عوض او آنان را آزاد گذاشته است، مستلزم تکلیف «بمالایطاق» است که این تکلیف صرف نظر از محذورات عقلی‌اش، مورد نفی خداوند و رسولﷺ قرار گرفته است؛ زیرا اینکه در قرآن کریم خداوند فرموده است: «لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ ما آتاها»(طلاق: ۷)؛ خداوند نفسی را مکلف نمی‌کند، مگر آنچه را که به او رسانده (و شناسانیده) باشد. بدیهی است که شناساندن و رساندن جز از راه قواعد مرسوم و مقبول همگان میسور نیست(کرمانی، بی‌تا ب، ص ۱۹).

اما در ایرادات شکلی آنچه بیش از همه کانون توجه قرار گرفته است، ازهم‌گسیختگی و آشفتگی مطالب ***بیان*** است که با غلط های واضح ادبیاتی عرضه شده‌اند. این اغلاط چنان بودن که حتی اهل فن و عالمان دینی هم در مجالس مناظره با باب از فهمیدن آن ناتوان ماندند؛ چراکه اصولاً بی‌معنا و بی‌ارتباط با یکدیگر بودند. پرسش‌هایی که در این‌باره از *علی‌محمد باب* داشتند با پاسخ‌های بی‌ربط و گاه سکوت وی همراه می شد. در اینجا این پرسش مطرح می شود که اگر اهل فن و فهم نتوانند عبارات را بفهمند، پس چه کسی قادر به فهم آنهاست و اصولاً این عبارات به اصطلاح وحیانی برای چه کسانی نازل شده است؟(کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ج، ص ۳۰؛ کرمانی، بی‌تا، ص ۶۸)

شیخیان کریم‌خانی به برخی توجیهات بابیان در اثبات کتاب ***بیان*** نیز پرداخته‌اند و آنها را نقد کرده‌اند؛ ازجملهٔ این توجیهات که بابیان مدعی‌اند بنا بر اخبار و روایات هنگامی که امام زمانﷺ ظهور کنند، همراه خود کتابی جدید می‌آورند و کتاب قبل از آن را نسخ می‌کنند. پاسخی که مستند به خاندان کریم‌خانی می‌توان ارائه کرد، این است که آنان مدعی‌اند در روایات ما امام زمانﷺ با همین قرآن فعلی ظهور می‌کند. جز یک یا دو حدیث که می‌فرماید: «یأتی بشرع جدید و کتابٍ جدید و هو علی العرب شدید» که این احادیث هم براساس فرمان ائمه چون از متشابهات هستند، بر احادیث محکمی که اثبات‌کنندهٔ ظهور با همین قرآن هستند و از سویی موافق ضرورت دین و قرآن می‌باشند، عرضه کرده و با توجه به احادیث محکم و قرآن کریم تفسیر می‌کنیم(کرمانی، بی‌تا ب، ص ۲۰ و ۲۷).

Archive of SID
www.SID.ir

بنابراین شیخیه کریم‌خانی، کتاب ***بیان*** ادعاشدهٔ باب را به‌دلیل ایرادات محتوایی و شکلی فراوان و تعارضات با محکمات دینی همچون آیات قرآن کریم و احادیث محکمه، کتابی بی‌ارزش و فاقد استواری علمی می‌دانستند چه برسد به اینکه برای آن وجاهت وحیانی تصور کنند و استنادات بابیه به برخی احادیث را به‌سبب جعلی بودن یا متشابه آنها مردود برشمردند(کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ج، ص ۲۷). آنان حتی اذعان طرف‌داران بابیه به امّی بودن *علی محمد باب* را در توجیه آوردن کتاب ***بیان*** ناکافی شمردند؛ اولاً معتقدند اولاً وی درس خوانده و استادانش هم مشخص بوده‌اند و ثانیاً اگر درس ناخوانده هم باشد، به‌سبب سکونت در کربلا و هم‌جواری با عرب‌ها تا اندازه‌ای به زبان عربی مسلط شده است که چنین اشتباهات فاحشی را در کتاب مرتکب نگردد(همان، ص ۳۶). در پی ردّ کتاب باب، شیخیه در جای جای آثار خود به دفاع از قرآن کریم پرداختند و ضمن بیان ویژگی‌های قرآن، آن را کتابی آسمانی معرفی کردند که تنها خداوند قادر به ارسال آن است (کریم‌خان کرمانی، بی‌تا الف، ص ۳۲)، و خداوند را تنها حافظ اصلی این کتاب مقدس دانستند که تحدی قرآن و محذوراتی که در صورت تحریف قرآن به خود پیامبر بزرگوار اسلام متوجه می‌شود، در این جهت می‌بینند(کرمانی، ۱۳۳۱، ص ۱۳٤ و ٥٦؛ کریم‌خان کرمانی، بی‌تا ج، ص ۳۲؛ ر.ک: کریم‌خان کرمانی، بی‌تا الف، ص ۳۰).

البته بیان این نکته دور از حکمت نیست که شیخیه به‌رغم تلاش رهبران در امامی خواندن خود، در موارد متعددی از اصول عقاید، از شیعهٔ امامیه متمایزند؛ با مراجعه به منابع اصیل شیخیه، می‌توان به این مطلب پی برد. در این مقال نمی‌توان به‌صورت مفصل متمایزات را برشمرد، اما به‌صورت اجمالی از مهم‌ترین عقاید شیخیه که مسیری جدا از تشیع امامی را می‌پیماید، می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ ازجمله اینکه معاد جسمانی را جسم «هورقلیایی» به‌معنای ملک آخر پنداشته (رشتی، بی‌تا، ص ۸۳؛ همو، بی‌تا، ص ۳۱۷)، معتقدند آنچه در روز رستاخیز از جسم انسان برمی‌گردد، عناصر و ذرات اصلی آن است نه همهٔ ذرات وجودی انسان(کرمانی، ۱۳٦۸، ص ۱۲). این باور مهم‌ترین عامل جدایی آنان از امامیه شمرده می‌شود که سبب شد شهید ثالث *ملامحمدتقی برغانی* به تکفیر *شیخ‌احمد احسائی* حکم کند. مشهور امامیه معاد را جسمانی و بازگشت کامل بدن دنیایی را در آخرت باور دارند (طباطبائی، ۱۳٦۳، ج ۱۷، ص ۱۱٤).

معراج جسمانی هم از دیگر اختلافات شیخیه با شیعیان امامی است که در ادامهٔ عقیدهٔ خاص به معاد در شیخیه شکل گرفته است. آنها در قالب تعبیراتی مبهم و دوپهلو، نهایتاً معراج را با جسم «هورقلیایی» (جسم لطیف و رقیق‌شده) قلمداد می‌کردند نه همین جسم کثیف و متراکم(احسائی،

۱٤۲٤ق، ج ۳، ص ۹۲؛ رشتی، بی‌تا، ص ۳٦). درحالی‌که مشهور شیعه بر این باورند سیر زمینی و آسمانی پیامبرﷺ در آن شب بخصوص، با جسم و روح ظاهری و توأم با هم بوده است(مکارم شیرازی، ۱۳۷٤، ج ۱۲، ص ۱۱).

از دیگر عقاید متمایز شیخیه این است که آنان دربارهٔ جایگاه رسول خداﷺ و اهل‌بیت عصمت و طهارت‌ﷺ دچار غلو شده‌اند و به نوعی جایگاهی بالاتر از بندگی برای ایشان قائل شده‌اند و آنان را یکی از علل چهارگانهٔ خلقت خوانده‌اند(روحی و آقاخان کرمانی، بی‌تا، ص ۲۷٦). شیخیه در این مسئله نیز با مسیر اجماعی تشیع مخالفت ورزیده‌اند.

به‌سبب عقیدهٔ ویژهٔ شیخیه به معاد و معراج با استفاده از تعبیر جسد «هورقلیایی»، آنان حیات امام زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در غیبت کبری را در عالم «هورقلیا» و در جسد «هورقلیایی» پنداشته‌اند و زمینه را برای طرح نظریهٔ «رکن رابع» که اثباتگر واسطه‌ای خاص میان مردم و امام زمان‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در این وضعیت است، فراهم کردند. به بیان دیگر، یکی از مهم‌ترین و درعین‌حال با تأمل‌ترین عقاید شیخیه باورمندی به مسئلهٔ «رکن رابع» است. این باور اساسی در شیخیه، خاستگاهی کرمانی دارد و بی‌تردید، مروج نخستین و طراح کامل این نظریه *محمدکریم‌خان کرمانی* است که برخوانی وی از آثار *شیخ احمد احسائی* و *سیدکاظم رشتی* به‌راحتی اثبات‌شدنی نیست. نظریهٔ «رکن رابع» که در پی عقاید پیش‌گفته پدیدار شد، بر وجود واسطه‌ای ویژه با خصلت‌هایی خاص میان مردم و امام عصر‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تأکید می‌کند که ارتباطی با اصول پنج‌گانهٔ اعتقادی تشیع امامی نداشته، هم‌عرض دانستن آن با توحید و نبوت و امامت خلاف‌نظر بیشتر عالمان امامیه و نیز احادیث مأثوره (مجلسی، ۱٤۰٤ق، ج ۵۳، ص ۹۱) از اهل‌بیت‌ﷺ است.

رویارویی بابیه با شیخیه کرمان

دربارهٔ مواجههٔ بابیان با ردّیات و اقدامات کریم‌خانیان، این نکته بسیار مهم است که نویسندهٔ این سطور پس از تحقیقات کتابخانه‌ای و مشاوره با استادان و پژوهشگران مرتبط، به تألیفی مستقل دربارهٔ این موضوع، که از سوی بابیان و حتی بهائیان نگارش یافته باشد، برخورد نکرده است. البته در تحلیل اتخاذ چنین روشی از سوی بابیه، می‌توان گفت رهبران بابیه در حد امکان می‌کوشیدند شیخیان را جذب بابی‌گری کنند و از اشتراکات تاریخی و عقیدتی خود با آنها قصد استفادهٔ تبلیغاتی داشتند؛ برخلاف شیخیه که خود را بسیار به شیعه و جریان اصیل اسلامی نزدیک می‌کردند حتی به بیان بهتر یکی می‌دانستند و می‌کوشیدند بابیه را به‌صورت کلی از جریان شیخیه و اسلام خارج کنند.

Archive of SID
www.SID.ir

اما نبود نوشته‌ای مجزا در این زمینه، سبب نشد بابیان و بهائیان اصلاً به اشکالات شیخیه توجه نکنند و متعرض آن نشوند؛ بلکه در لابه‌لای کتاب‌ها و منابع بابی و بهائی، که به نوعی ادامهٔ بابیگری را در بسیاری از موارد دم می‌زدند، اشاراتی به شیوهٔ تفکر و برخی شخصیت‌های شیخیه شده است و در برابر آنان موضع‌گیری‌هایی هم اتخاذ شده است. همچنین شایان توجه است که منازعات این دو گروه بر کسی پوشیده نیست و هریک سودای حذف دیگری را در سر می‌پروراند؛ ولی به اعتراف تاریخ، حتی گفته‌های مورخان بابی بسیاری از گرویدگان به بابیه، شیخی‌مسلک بودند، تاجایی‌که جان خود را در این راه فدا کردند(آیتی ۱۳۴۲ق، ص ٤٦)؛ ازاین‌رو، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد بابیان کمتر در تقابل جدی و علمی و همه‌جانبه با شیخیه برخاستند.

به‌هرحال، در یک نگرش کلی می‌توان تقابلات بابیه با شیخیه کرمان را به شرح زیر بیان کرد:

تخریب محمدکریم‌خان کرمانی

با توجه به مطالب پیشین، *محمدکریم‌خان کرمانی* بیشترین رویارویی را با *علی‌محمد باب* و فرقهٔ بابیه داشت و بیشترین ردّیه را بر عقاید باب و بابیه نوشت؛ ازاین‌رو، بیشترین هجمه‌ها و شاید بتوان گفت همهٔ هجمه‌ها و ناسزاهای بابیه متوجهٔ *محمدکریم‌خان* است. بابیان با در نظرداشتن فضای رقابتی سرسختی که میان آنها و کریم‌خانیان برقرار بود(گلپایگانی، ۱۹۲۹م، ص ۲۹۳)، اشکالات و اعتراضات *محمدکریم‌خان* را مغرضانه و حتی سفارشی از سوی شاه، معرفی می‌کردند(نوری، ۱۳۱٤ق، ص ۲٤۹). تاجایی‌که *عبدالحسین آیتی* در ***مطالع الانوار***، *محمدکریم‌خان کرمانی* را از دشمنان خونخوار باب می‌شمرد (اشراق خاوری، بی‌تا، ص ١٦). بابیان سرشناس که بعدها در قامت سران بهائیت ظهور کردند، رهبر شیخیهٔ کرمان را متهم به تناقض‌گویی در گفتار خود دربارهٔ مسئله «رکن رابع» کرده، مدعی شدند وی گاهی خود را «رکن رابع» و «مفترض‌الطاعة» خوانده و گاهی هم از «رکن رابع» خواندش بیزاری جسته و بر کسانی که وی را «رکن رابع» بدانند لعنت فرستاده است. نمونهٔ بارز این تناقض‌گویی را می‌توان در ماجرای ملاقات پهلوان *رضای کاشانی* و *کریم‌خان کرمانی* مشاهده کرد. *پهلوان رضا* که فردی عامی و حقیقت‌جو بود خود را به *محمدکریم‌خان کرمانی* رسانده و ضمن «رکن رابع» خواندن وی درصدد اطاعت از او برمی‌آید، درحالی‌که *محمدکریم‌خان*، «رکن رابع» خود را انکار و بر قائلان به این موضوع لعنت می‌فرستد؛ ولی در ادامه و در پایان ملاقات به‌طور تلویحی خود را «رکن رابع» معرفی می‌کند که اعتراض *پهلوان رضا* را در پی دارد (افندی، ۱۳٤۳ق، ص ۲۵۷).

بی‌سواد، جاهل، ناتوان از درک معانی بدیهیه و تنزل‌دادن *محمدکریم‌خان کرمانی* در اندازهٔ فردی عامی از دیگر اشکالاتی است که بابیان بر رهبر کریم‌خانیان وارد ساخته‌اند. نامهٔ یکی از پیروان بابیه به *محمدکریم‌خان کرمانی*، که بهاءالله آن را در مجموعهٔ الواح خویش ذکر کرده است و سراسر آن توهین، تحقیر و استخفاف *محمدکریم‌خان کرمانی* است، نمونه‌ای روشن از این دست ایرادات و هجمه‌هاست(نوری، بی‌تا، ص ٦٦ و ص ۷۰).

بابیان رهبر شیخیه کرمان را مغضوب *سیدکاظم رشتی* معرفی کرده‌اند که *سیدکاظم رشتی* او را همان دجّال آخرالزمان برشمرده است. آنان وی را شاگرد ناخلف *سیدکاظم رشتی* می‌دانستند که می‌کوشید دربرابر استاد خود استقلال فکری داشته باشد. *آیتی* این اتهام را به *محمدکریم‌خان* از زبان یکی از بابیان به نام *شیخ ابوتراب* نقل می‌کند و بیان می‌دارد هنگامی‌که *شیخ ابوتراب* نزد *سیدکاظم رشتی* در کتابخانهٔ وی رفت، شخصی نزد سید آمد و کتابی را که *محمدکریم‌خان کرمانی* تألیف کرده بود برای نگاشتن تقریظ به سید تقدیم کرد، اما سید پس از مطالعه بخش‌هایی از کتاب، آن را به شخص بازگردانده و خود *محمدکریم‌خان کرمانی* را سزاوارتر از همه برای نگارش تقریظ برمی‌خواند. پس از رفتن آن شخص سید زبان به لعنت *محمدکریم‌خان* باز کرده، کتاب مورد بحث را مشتمل بر قواعد کفر و بی‌دینی برمی‌شمارد و ریاست *محمدکریم‌خان* بر کرمان را خطایی باطل می‌شمرد که با وحی الهی آتشش خاموش خواهد شد. در ادامه سید برای محافظت *شیخ ابوتراب* از شر *محمدکریم‌خان کرمانی* که به‌زعم وی همان دجالی است که با حضرت موعود به مخالفت برخواهد خواست دعا می‌کند(اشراق خاوری، بی‌تا، ص ۳۱).

ناگفته نماند که بهائیان هم به پیروی از بابیان *محمدکریم‌خان کرمانی* را آماج حملات و تخریب‌های متعددی همچون هواپرستی و رویگردانی از فضل الهی قرار دادند(افراسیابی، ۱۳۷۱، ص ۵۱٤).

باید دقت داشت چنین عملکردی از سوی بابیه، گذشته از اینکه نشان‌دهندهٔ ضعف عقیدتی و فکری آنهاست، بیشتر برای غبارآلود کردن فضا به‌منظور متزلزل ساختن تصور کسانی که با نقدها و ردّیات *محمدکریم‌خان* آشنا شده‌اند و نیز پیشگیری از گرایش ناآشنایان به این ردّیه‌ها صورت گرفته است.

توجیه ادعاهای علی‌محمد باب و دفاع از آنها

بیشتر رویارویی بابیه با شیخیان کرمان را باید در تخریب سران شیخیه، به‌ویژه *محمدکریم‌خان کرمانی* و توهین و نفرین خلاصه کرد، اما در برخی آثار بابیان کمابیش و به‌شکل پراکنده می‌توان تقابلات دیگری مانند توجیه و موجه جلوه‌دادن ادعاهای باب و دفاع از آنها یافت. البته به هیچ گونه‌ای نمی‌توان این دست رویارویی‌ها را همچون مواجههٔ شیخیهٔ کرمان دسته‌بندی کرد و محورهای متعدد آن را برشمرد.

Archive of SID
www.SID.ir

یکی از این توجیهات مسئلهٔ علایم ظهور است که هم شیخیان کرمان و هم امامیه بر اثر تحقق نیافتن علایم ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه که در روایات بدان پرداخته‌اند، ادعای *علی‌محمد باب* را منکر شده، وی را دروغ‌گو و جاه‌طلب خواندند. بابیان و نیز بهائیان ضمن پذیرش علایم ظهور مطرح در روایات، معتقدند این علایم واقع شده است، به‌گونه‌ای که آنها را منطبق بر شخص باب و همسو با ادعاهای وی پنداشتند. البته در این راه مجبور شدند دست به تأویلات گسترده‌ای بزنند(نوری، ۱۳۱٤ق، ص ۱۵ـ۱٦)؛ برای نمونه، بحث حکومت جهانی قائم را حکومتی معنوی و ناظر به فتح قلوب دانستند و مدعی شدند که باب به چنین امتیازی نایل شده است(همان، ص ۱٦).

بابیان در دفاع از باب و عقاید وی تنها به تکرار مدعیات وی و نقل اموری غیرقابل اثبات روی آوردند؛ مثلاً، اغلاط فراوان در کتاب‌های باب را که بسیار مورد انتقاد کریم‌خانیان واقع شده بود، ناشی از اُمّی‌بودن باب می‌دانستند و آنها را الهامات غیبی یا وحی آسمانی برمی‌شمردند. توجه به الفاظ و عبارات را همچون توجه به پوسته و کنارگذاشتن مغز، بی‌ارزش خواندند(افراسیابی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۵). ازدیگرسو، بابیان همهٔ استنادات شیخیه کرمان به گفت‌وشنود باب را با علمای شیخی تبریز باطل می‌دانستند؛ زیرا قائل‌اند برخوردهای غیراخلاقی علما با باب و تقاضای معجزه از وی از روی استهزاء و تمسخر، سبب شد باب به‌رغم توانایی دربرابر آنها سکوت کند(گلپایگانی، ۱۹۹۵م، ص ۲۹۰ـ۲۹۳).

تحلیل و جمع‌بندی

با توجه به مطالب پیشین، می‌توان یکی از نخستین و قدیم‌ترین مواجهات با بابیه و ادعاهای گزاف باب را رویارویی شیخیهٔ کرمان و خاندان کریم‌خانی در نظر گرفت؛ زیرا اینکه برخی ردیات شیخیان کرمان، نظیر ***تیر شهاب در راندن باب خسران مآب***، به قلم محمدکریم‌خان‌کرمانی در زمان حیات باب نوشته شده است و از این حیث، اهمیت فراوانی در تبارشناسی ردّیات برضد بابیه دارند. به نظر می‌رسد استنادات این خاندان که تکیه به قرآن و سنت و نیز اجماع و عقل دارد، یارای مقابله با تمام ادعاهای پوشالی و سطحی *علی‌محمد باب* را داشته است. البته در یک نمایی کلی، چندان نقص جدی‌ای در آن دیده نمی‌شود. هرچند استفاده از ادلهٔ عقلی بیشتر در آثار شیخیان کرمان، بسط و تحلیل بررسی‌های روایی و قرآنی دلیل‌ها و ردّیات و چشم‌پوشی از عقاید انحرافی و برخی استدلالات خاص نظیر «کشف مقام ظاهری و باطنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله» که جای تأمل جدی است، می‌توانست بر غنای ردّیات افزوده، اقبال بیشتری نصیب آنها کند. با وجود این، با نگاهی درون‌مذهبی به این طایفه اقدام آنها در ردّ باب و بابیه

فراگیر، همه‌جانبه و از قوتی درخور اعتنا برخوردار است و پژوهشگران در تحقیقات پژوهشی در این زمینه می‌توانند از آن بهره جویند.

اما در مقابل، رویارویی بابیان قابل مقایسه با کریم‌خانیان نبود و کمتر می‌توان نکتهٔ درخور توجهی، ازنظر علمی و اقناعی در آن یافت؛ زیرا شیخیان از میراث شیعهٔ امامی بهره می‌بردند و نقدهای خود را مستحکم می‌ساختند؛ درحالی‌که بابیان ادعای آوردن شریعتی جدید داشتند و نمی‌توانستند کلامشان را بر منابعی این‌چنینی استوار سازند.

نکتهٔ دیگری که می‌توان دربارهٔ استنادپژوهی به ردّیات کریم‌خانیان ذکر کرد، تفوق رهبر آنها، یعنی *محمدکریم‌خان کرمانی* است. البته این تفوق حول دو محور قابل بیان است، یکی اینکه نقدهای وی تنها مورد اقبال و استناد شیخیان قرار گرفته است و پسر و نوادگان وی بسیاری از نقدها و ردّیات خود را بر پایهٔ آثار *محمدکریم‌خان کرمانی* تحریر کرده‌اند، درحالی در تبارشناسی ردّیات بابیه که در دسترس ما قرار دارد، طایفه‌های دیگری همچون شیعهٔ امامیه چندان توجهی به ردّیات *محمدکریم‌خان کرمانی* و دیگر شیخیان نداشتند و ندارند و دوم اینکه هجمه‌های بی‌مهابای بابیه به وی نشان‌دهندهٔ اثرگذاری ردّیات وی در میان جامعه، هدف بابیه است. البته اقدامات عملی *محمدکریم‌خان کرمانی* در برخورد با بابیه، به‌ویژه در کرمان را نمی‌توان نادیده گرفت. بنابراین آنچه سنت علمی قابل بررسی است، برتری چشم‌گیر کریم خانیان بر بابیه و ناتوانی آنها در طرف مقابل است. اما حوزهٔ نفوذ در میان مردم و احتساب کمّی و کیفی پیروان، ماجرایی دیگر است که سنجش آن تنها به توان علمی و مقابله‌های استدلالی متکی نیست. عوامل و فاکتورهای فراوانی می‌تواند در گرایش به یک جریان مؤثر باشد.

با بررسی ردّیات و گزارش‌های مطرح‌شده، به این نتیجه می‌رسیم که همهٔ ردّیات کریم‌خانیان از روشی سنتی که استناد به ظاهر آیات و روایات، به‌صورت حداکثری، و بدیهیات عقلی، به‌صورت حداقلی، است بهره گرفته، اکثر آنها با سطح مساوی ازنظر روشی و با درجه‌ای از اقبال روبه‌رو شده‌اند. ازنظر کمّی در سیر تاریخی ردیه‌نویسی کریم‌خانیان، پیشرفتی صعودی را مشاهد می‌کنیم، اما ازلحاظ کیفیت نمی‌توانیم به چنین روندی اذعان نماییم. در این میان، آثار *محمدکریم‌خان کرمانی* مبنایی برای خود کریم‌خانیان شد و اثرگذاری وی در برانگیختن بابیه، تنها معطوف به آثار و ردّیه‌های وی نبود. سرانجام ذکر این نکته شایسته است که سران کریم‌خانی بیشتر به انگیزهٔ طرد باب و مطرح‌کردن خود درمقام جانشین برحق *سیدکاظم رشتی* و زعیمان اصلی جریان شیخیه، دست به ردّ بابیه زدند و سنت ردّیه‌نویسی خود را ادامه دادند.

Archive of SID
www.SID.ir

منابع

ابراهیمی، عبدالرضا، بی‌تا، ***سیاست مدن***، کرمان، سعادت.

احسائی، شیخ احمد، ۱٤۲٤ق، ***شرح الزیارة الجامعة الکبیرة***، بی‌جا، بی‌نا.

اشراق خاوری، عبدالحمید، بی‌تا، ***مطالع الانوار*** (تلخیص تاریخ نبیل زرندی)، بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۰۱بدیع.

افراسیابی، بهرام، ۱۳۷۱، ***تاریخ جامع بهاییت***، چ چهارم، تهران، سخن.

افندی، عباس، ۱۳٤۳ق، ***تذکرة الوفاء***، ترجمه محمدحسین علی‌اکبر یزدی معروف به کهربائی، بی‌جا، عباسیه، حیفا.

امین، سیدمحسن، ۱٤۰۳ق، ***اعیان الشیعة***، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

آیتی، عبدالحسین، ۱۳٤۲ق، ***مطالع الانوار، الکواکب الدریة فی مآثرالبهائیة***، مصر، بی‌نا.

باقری، علی‌اکبر، «آرای کلامی شیخیه» ۱۳۸۹، ***معرفت کلامی***، ش ٤، ص ۳۵ ـ ۵۸.

رشتی، سیدکاظم، بی‌تا، ***مجموعه رسائل***، رساله حجت بالغه، سایت الابرار، آدرس سایت www.alabrar.info

ـــــ ، بی‌تا، ***مجموعه رسائل***، چاپ سنگی.

رضانژاد، عزالدین، «شیخیه بستری برای پیدایش بابیت و بهائیت» ۱ و ۲ ، ۱۳۸۱، ***انتظار***، ش ۳ و ٤، ص ۲٤۷–۲۷۷ و ۲٦۱–۲۷٤.

روحی، شیخ احمد و میرزا آقاخان کرمانی، بی‌تا، ***هشت بهشت***، نسخه خطی.

شیرازی، علی‌محمد، بی‌تا، ***بیان عربی***، نسخه خطی، بی‌جا، بی‌نا.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳٦۳، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ترجمهٔ سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.

فلاحتی، حمید ،« تحلیل عقاید شیخیه در بسترسازی بابیت و بهائیت »، ۱۳۸۹، ***معرفت کلامی***، ش ۲، ص ۱۵۹–۱۷۸

کاشانی، حاجی میرزا جان، ۱۳۲۸ق=۱۹۱۰م، ***نقطه الکاف در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اوّل بابیّه***، به سعی و اهتمام ادوارد براون، چاپ مطبعه بری لیدن هلاند.

کرمانی، زین‌العابدین، ۱۳۳۱، ***صواعق البرهان***، چاپ سنگی، آذربایجان، اداره معارف آذربایجان.

ـــــ ، بی‌تا، ***قاطع البرهان***، کرمان، سعادت.

کرمانی، محمدخان، بی‌تا الف، ***رسالة فی رد الباب المرتاب***، کرمان، سعادت.

ـــــ ، بی‌تا ب، ***تقویم العوج***، نسخه خطی، بی‌جا، بی‌نا.

ـــــ ، بی‌تا ج، ***هدایة المسترشدین***، سایت الابرار، www.alabrar.info.

کریم‌خان کرمانی، محمد، ۱۳٦۸، ***رساله رکن رابع***، چ دوم، کرمان، سعادت.

ـــــ ، بی‌تا الف، ***رجوم الشیاطین***، کرمان، سعادت.

ـــــ ، بی‌تا ب، ***ارشاد العوام***، کرمان، سعادت.

ـــــ ، بی‌تا ج، ***تیر شهاب در راندن باب خسران مآب***، در: کتاب مجمع الرسائل فارسی، کرمان، سعادت.

گلپایگانی، میراز ابوالفضل، ۱۹۹۵م، ***فصل الخطاب***، کانادا، مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۱ بدیع.

ـــــ ، (حدود) ۱۹۲۹م، ***کشف الغطاء***، تاشکند روسیه، چاپ سربی.

گهرریز، هوشنگ، ۱۹۹۳، ***حروف حی***، دهلی، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، ۱۹۹۳.

مازندرانی، اسدالله، بی‌تا، ***رهبران و رهروان در تاریخ ادیان***، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری.

مامقانی، محمدتقی، ۱۳۸۸، ***ناموس ناصری***، در ضمن کتاب حسن مرسلوند، گفت و شنود سیدعلی‌محمد باب با روحانیون، تهران، تاریخ ایران.

مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰٤ق، ***بحارالانوار***، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷٤، ***تفسیر نمونه***، قم، دارالکتب الاسلامیه.

نوری، حسینعلی، ۱۳۱٤ق، ***اقدس***، بمبئی، مطبعه ناصری.

ـــــ ، بی‌تا، ***مجموعه الواح مبارکه***، مصر، بی‌نا.

Archive of SID

www.SID.ir